

مردم ارکان مرکزی حزب توده ایران

مردم ایران که خود شیفته استقلال و آزادی هستند با علاقه ای وافر مبارزه مردم ویتنام را دنبال میکنند. این واقعیت که مردم ایران خود از امپریالیسم امریکا و عمالش رنج میبرند، در احساس همدردی و ادراک عمیق مردم نسبت به مبارزه عادلانه مردم ویتنام تأثیر اساسی دارد.

هموطنان!
از هر راه که بتوانید مبارزه مقدس مردم ویتنام یاری مادی و معنوی برسانید. خشم و غضب خود را با اعمال جانشکارانه امپریالیسم امریکا این ژاندارم و راهزن بین المللی نشان دهید؛ نامه های اعتراض بسفارت امریکا در تهران و بگاخ سفید واشنگتن ارسال دارید.

ذیلا متن دفاع رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو در دادگاه نظامی که اخیراً بدست ما رسیده است بنظر خوانندگان ماهنامه مردم میرسد. متن دفاع رفیق خاوری کامل نیست و ما تا این تاریخ بدریافت بقیه آن موفق نشدیم. روحیه انقلابی، شهامت و استقامت این رادمردان که در این صفحات تجلی کرده است میتواند برای همه مبارزان راه سعادت خانهای ایران نمونه قرار گیرد.

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

در صلاحیت دادگاه

است. من بجز داشتن عقاید سیاسی معینی و عضویت در این حزب بازداشت و محاکمه میشوم. ارجاع امر رسیدگی با اتهامات متناسبه با بدادگاه نظامی، کاریست برخلاف نص صریح قانون اساسی کشور که ذیلا بعرض میرسد: آنچه معلوم است احاله پرونده ما به دادگاه نظامی براساس ماده ۲ «قانون تشکیل سازمان امنیت» انجام شده است. تفاوت قانون

ریاست محترم دادگاه، دادرسان محترم، دادستان محترم! بموجب گزارش سازمان امنیت کشور و کپیبر خواست آقای دادستان اتهامات متناسبه با اتهامات سیاسی است. این امر احتیاجی با اثبات و استدلال ندارد. عضویت من در حزب توده ایران که از نظر سازمان امنیت و آقای دادستان محترم جرم شناخته میشود اساس محتویات پرونده را تشکیل داده

اساسی کشور با سایر قوانین و کلیه قوانینی که بتدریج ویس از آن توسط قوه مقننه کشور تنظیم و تصویب میشود آنست که قانون اساسی قانون مادر و کنترل کننده تمام قوانین بعدی خواهد بود. چنانچه قانون بنحوی از انحاء مخالف با اصلی از اصول قانون اساسی کشور باشد از درجه اعتبار ساقط و فاقد ارزش قانونی است. اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور



آخرین دفاع رفیق پرویز حکمت جو در دادگاه تجدید نظر

است که چنین خطری را ندیده گرفته و بمیهن بازگردم باید مورد دقت قرار داد. در اینجا آنچه را که بدادگاه بدوی گفته ام تکرار میکنم و آن اوضاع و احوال چنین است. متجاوز از ۱۳ هزار نفر از هم میهنان ما سالهای متمادی است بر اثر حوادث سیاسی از وطن آواره شده در سرزمینهای دیگر از دوری وطن رنج میبرند و تنها آرزوی آنها این است که دوستان خلق از دشمنان تمیز داده شوند و بوطن بازگردند تا آنچه را که از علم و دانش و صنعت و حرفه و فن آموخته اند در طبق اخلاص گذاشته تقدیم وطن عزیز خویش نمایند و در بنای کاخ پرشکوه فردای مردوبوم آباء و اجدادی خود سهیم گردند. و دین خویش را در ترقی و تعالی میهن و اعتلای نام این سرزمین کهنسال و پرافتخار کاملا ادا نمایند.

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم! آخرین دفاع بنده براساس همان دفاعی است که در دادگاه بدوی از خود کرده ام. فقط به بعضی مطالب که دادستان محترم دادگاه تجدید نظر در اینجا بیان داشتند پاسخ کوتاه دارم که به ترتیب زیرین بسمع دادگاه میرسانم. کپیبر خواست ماده ۳۱۷ را از قانون در باره بنده آورده است و مرا متهم کرده که مرتکب سوء قصد بمنظور برهم زدن اساس حکومت و تخریب مردم بمنسب شدن برضد قدرت سلطنت شده ام. و این همان ماده قانونی است که محکمه غیابی آنرا رد کرده و مرا بدسهال حبس محکوم نموده است. اما اکنون نامه ای که بعنوان صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر رادمنش نوشته شده است موجب گردیده که دادگاه بدوی آنرا منطبق با ماده ۳۱۷ دانسته و حکم اعدام صادر نماید. اینک در باره این نامه نظر دادرسان محترم دادگاه را جلب میکنم. آنچه مسلم است بنده از خارج بوطن آمده ام. بنا بر این آن اوضاع و احوالی را که اینجا کرده

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

سر انجام در نتیجه فشار نیرومند افکار عمومی ایران و جهان، شاه حکم جابرانه اعدامی را که از طرف دادگاه غیر صالح نظامی در مورد رفقای ما پرویز حکمت جو و علی خاوری صادر شده بود یک درجه تخفیف داد و بدین ترتیب این احکام به حبس ابد تبدیل شده است.

تزدیدی نیست که احکام حبس ابد در مورد افراد میهن پرستی که هیچ گناهی جز دفاع از حق و عدالت ندارند بنوبه خود احکامی است جابرانه ولی بهر جهت شایان توجه است که هیئت حاکمه ایران افکار عمومی جهان و ایران را بحساب آورده است و از ارتکاب یک جنایت فجیع تازه خود داری کرده است.

رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو با حفظ وفاداری خود باصول حزب ما و دفاع از آن در قبال پیادگاه نظامی، از آزمون که با آن روبرو شده بودند، سر بلند بیرون آمدند. ما باین رفقا و یارانشان درود میفرستیم و اطمینان داریم که سرمشق نیکویی که با رفتار برانزده خود ارائه کرده اند در پرورش روح مبارزه در افراد حزب ما و نهضت رهائی بخش ایران تأثیر فراوان خواهد داشت.

در جریان دادرسی رفقا خاوری و حکمت جو و یارانشان موج بیسابقه و نیرومند اعتراض و همدردی در سراسر جهان برخاست. نظیر این مبارزه نه فقط در مورد دادرسی های سیاسی کشور ما، بلکه حتی در کشورهای دیگر نظایر معدودی دارد. ما وظیفه خود میدانیم از کلیه احزاب برادر و مطبوعات این احزاب که در این زمینه با تمام صمیمیت و علاقه ما کمک کردند و مظهری از همبستگی انترناسیونالیستی نشان دادند عمیقاً سپاسگزاری کنیم.

بقیه در صفحه ۸

بیدادگاه نظامی یا دادگاه بلخ

اگرچه امواج بیابای اعتراضات و تظاهرات پر دامنه ملی و بین المللی مؤثر افتاد و سر انجام جان علی خاوری و پرویز حکمت جو از خطر قطعی نجات یافت و بنی با این وجود نمیتوان از نظر دور داشت که دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی و عمال گوش بقومنان سازمان امنیت از قبیل سر تیب فرسیو، سرهنگ توانگریان، و سرلشکر مروسکی و سایر کسانی که بنام دادستان یا دادرسان در این محاکمه شرکت نموده اند تا سرحد امکان وسایل انجام این جنایت فجیع را فراهم ساختند و تا آنجا که در حیطه اقتدار آنان بود از هیچگونه خوش رقصی، عدالت کشی و قانون شکنی برای نابودی این میهن پرستان و فرزندان شایسته خلق ایران کوتاهی نکردند. تزدیدی نیست که داغ ننگ و رسوائی بر پیشانی چنین افرادی که بوئی از انسانیت نبرده اند و در برابر منافع طبقاتی و زد و بند های مسلکی آنان جان میهن پرستان ایران بقدر پیشیزی ارزش ندارد تا ابد باقی خواهد ماند.

پس از آرزو تظاهر بدادرسی و ادعای رسیدگی با اتهامات ناروایی که به پرویز حکمت جو، علی خاوری سلیمان دانشیان، تقی مشهدیان، جعفر نجاریان، عباداله مجرم زاده و اصلاص برهن نسبت داده شده است این باصطلاح «دادگاه» تجدید نظر نیرو های مسلح ارتش روز اول تیر ماه ۱۳۴۵ به نمایش فجیع خویش پایان داد و کمی پس از خاتمه دادرسی حکم از پیش آماده شده سازمان امنیت، دائر بمحکومیت علی خاوری و پرویز حکمت جو با اعدام و سلیمان دانشیان و تقی معتمدیان به هفت سال حبس مجرد و مجرم زاده و برهن به سه سال حبس مجرد و نجاریان به ۱۸ ماه زندان را که در بیست صفحه اشاده شده بود ترائت نمود.

در واقع کپیبر خواست و حکم دادگاه بقدری بی پایه است که برای توجیه چنین حکم جابرانه و خلاف قانونی نمیتوان جز صفت و وحشت رژیم جز خود سری و استبداد کور، جز کینه توزی و انتقامجویی جز کوشش در مرعوب ساختن مردم و سازمانهای مخالف دولت محمل دیگری یافت.

کافی است برای اثبات این دعوی به جریبان دادرسی، بیان ادعای دادستان، مدافعات متهمین و وکلای آنان مراجعه نمود.

اظهارات دادستان ارتش ضمن اذعاننامه و بیان شفاهی خود در دادگاه بطور خلاصه چنین است: « پرویز حکمت جو و علی خاوری با اتز مجیب متعلق به قبی معتمدیان یمرز ایرانی و شوروی در آستانرا نزدیک شده قصد داشته اند علی خاوری را از مرز بگذرانند ولی آنها پیش از ورود بشهر آستانرا باز داشته شده مورد بازرسی و باز جویی قرار گرفته اند. ضمن تفتیش گزارشی با مضاه چند نفر خطاب برهبری حزب توده ایران نزد خاوری یافته اند که حاکی از اطلاعاتی راجع بوضع سیاسی و اجتماعی ایرانست و طی آن پیشنهاداتی درباره تشکیل گروههای مسلح دهتانی و گروههای ضربتی و همچنین پیشنهادهایی در باره امور تشکیلاتی حزب شده است. تنها همین سند پایه کلیه اتهامات دیگر از قبیل جاسوسی، توطئه برای بقیه در صفحه ۷

بر هم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و غیره قرار گرفته است. گناه گزارش مزبور دلیل جاسوسی گرفته شده باستاند اینکله گویا تقدیم گزارش اوضاع سیاسی ایران بپرهبری حزب در حکم تسلیم اسرار نظامی و سیاسی یا مفاتیح رمز باجنبی است، جرمی که ضمن بند ۴ از ماده ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش جاسوسی تلقی گردیده است. زمانی همب گزارش دلیل بر توطئه برای هم زدن اساس حکومت است و دفعه دیگر دلیل برای اثبات جرم دیگر مبتی بر تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت، اعلالی که ضمن مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ همان قانون جرم شناخته شده و مجازات آن اعدام است. علاوه بر این اتهامات دادستان مدعی است که پرهیز حکمت جو موجب نازل صمیمیت اسرمان و افراد ارتش نسبت بمملکت، شده است یعنی جرمی که در پایان ماده ۶۲ قانون مجازات عمومی تصریح گردیده و ناظر بموردی است که کسانی که وسائل تسلیح ورود دشمنان مملکت را بداخل خاک ایران فراهم کنند و آنها را بطرق منصفه و از جمله بوسیله ایجاد نازل در صمیمیت افسران و افراد ارتش، بباری نمایند.

سرهنگ توانگربران نماینده دادستان بجای اینکه دلایلی برای اثبات این اتهامات اقامه کند بداستانسرانی پرداخته و پس از شرح دور و برازی راجع بزندگی حکمت جو و خاوری و چگونگی آمدن این دو رفیق بایران بمشاوره منظور فعالیت حزبی، اظهار داشته است: «اینها میخواستند حزب توده ایران را احیاء کنند و کارگران و سندیکارها را بکار سیاسی بکشانند.»

سپس بدون اینکه خود توجه داشته باشد ماهیت این معاکه و هدف رژیم را در مورد این معاکه و نظائر آن فاش میسازد و میگوید: «باید صدای هرکسی را که علیه انقلاب شاه اقدام کند خاموش کرد. هر ایرانی که مخالف نظر شاه است باید از بیست برود. اینها میخواستند رژیم شاه را بر اندازند...»

در باره ۵ متهم دیگر کیفرخواست و بیانات ادعای دادستان منحصر بشرح زندگی هر یک و کیفیت عضویت و فعالیت آنها در حزب توده ایران بوده است. در برابر این اتهامات متهمین بویژه علی خاوری، پرویز حکمت جو و سلیمان دانشیان، دلیلهای از خود و حزی که این رادرمیان را در دامن خویش پروراندند است دفاع کرده با دلایل متین ومنطقی ثابت کرده اند که آنچه با آنها نسبت داده شده بجز عضویت در حزب توده ایران که بان فقر و مباهات میکنند، بکلی واهی و از بنیاد نادرست است.

در نخستین روز معاکه کلیه متهمین و وکلاء آنها صلاحیت دادگاه نظامی را مورد ایراد قرار داده بدرستی ثابت نمودند که طبق اصول ۱۱ و ۷۲ و ۷۹ متمم قانون اساسی ایران مرجع قانونی برای رسیدگی بجرایم سیاسی معاکه دادگستری است نه دادگاههای استثنائی نظامی. در واقع، چنانکه علی خاوری نیز ضمن مدافعات خود به تفصیل استدلال نموده است، بنا باصل ۷۲ متمم قانون اساسی که تصریح میکنند منازعات راجع بحقوق سیاسی مربوط به معاکه عدلیه است مگر در مواقعیکه قانون استثناء نماید، و نیز طبق اصل ۷۹ همان قانون که صریحاً میگوید: «در موارد تصمیمات سیاسی و مطبوعات همیشه منصفین در معاکم حاضر خواهند بود.» تنها مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائمی که به متهمین نسبت داده شده است معاکم دادگستری است. ماده یک قانون هیئت منصفه کیفری سال ۱۳۱۰ بتصویب رسیده بصراحت اعلام میدارد: «در رسیدگی بجرائم سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنائی و با حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد.»

و نیز طبق ماده ۱۹ از قانون مرداد ماه ۱۳۲۷ در باره تشکیل معاکم جنائی یکبار دیگر تصریح گردیده است که: «در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند.»

دادستان ارتش مدعی است که قانون مربوط به تشکیل سازمان امنیت مصوب سال ۱۳۲۲ بزه های مذکور در مواد ۳۱۰ تا ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و همچنین بزه های منظور در قانون مجازات متهمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت، را در صلاحیت دادگاههای دائمی دانسته است و چون معاکم نظامی هیچگاه با حضور هیئت منصفه تشکیل نمیشوند بنابراین ایراد بصلاحیت دادگاه نظامی مردود است.

بقیه از صفحه ۱

بیداد شاه نظامی یا دادگاه بلخ

ولی متهمین و وکلاء مدافع آنها بحق این استدلال را رد کرده اظهار داشتند که اولاً قوانین عادی بهیچوجه نمیتوانند اساسی از اصول قانون اساسی کشور را لغو نمایند و بنا بر این استناد بقانون سازمان امنیت و قوانین مشابه آن نمیتواند صلاحیت دادگاه های نظامی را توجیه نماید. ثانیاً قانون ۱۳۲۷ درباره تشکیل معاکم جنائی مؤخر بر قانون تشکیل سازمان امنیت مصوب ۱۳۳۶ است و این بدان معنی است که قانون سازمان امنیت لااقل در مورد بزه های سیاسی مندرج در آن قانون تلویحاً نسخ شده است. ثالثاً عدم امکان حضور هیئت منصفه در دادگاه نظامی نه تنها دلیل بارزی بر صلاحیت این قبیل دادگاه ها نیست بلکه بعکس دلیل بارزی بر عدم صلاحیت آنست زیرا طبق نص صریح اصل ۷۹ قانون اساسی رسیدگی بجرمهای سیاسی قطعاً باید با حضور هیئت منصفه انجام گیرد و لذا دادگاهی که امکان دعوت هیئت منصفه را ندارد ذاتاً برای رسیدگی بجرائم سیاسی غیر صالح است.

ولی گوش دادستان و داد رسان بیدادگاه نظامی که تصمیم خود را نه بر طبق موازین قانونی بلکه بر اساس دستورسازمان امنیت و مراجع غیر قانونی دیگر اتخاذ میکنند بهیچوجه بدهکار باین قبیل استدلالات منطقی و قضائی نیست. بهمین جهت در همان نخستین جلسه پس از شور کوتاهی رأی خود را دائر بصلاحیت دادگاه نظامی باستاند اینکه هیئت منصفه در تشکیلات معاکم ارتش پیش بینی نشده اعلام نمودند. درباره ماهیت اتهامات وموردادعای دادستان علیه پرویز حکمت جو و علی خاوری مبتی بر: جاسوسی و توطئه برای برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بمسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت، هر دو رفیق و وکیل مدافع آنان با کمال قدرت جنیه ساختگی و واهی این اتهامات را ثابت نمودند. آنها با تکیه بمواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش که جرم جاسوسی را تعریف میکند چنان دادستان را در تنگنا قرار میدهند که وی اجباراً از کلیه موارد مصرحه در ماده ۳۱۳ مورد جاسوسی صرف نظر کرده و فقط به تغییر عوامانه از بند ۴ همان ماده پناه میبرد و میگوید فرض از عبارت ماده در باره تسلیم اسرار نظامی یا سیاسی به اجنبی، تنها کشور خارجی و دشمن نیست بلکه هرکسی است که در خارج زندگی میکند و مخالف دولت است!

وکیل مدافع و متهمین بحق جواب میدهند که مطابق با این تفسیر جناب دادستان ارتش آیهار نامه ای که بخارج نوشته میشود و در آن اطلاعاتی از اوضاع ایران وجود دارد باید جاسوسی تلقی شود؟ توانگربران از جواب در میماند و ناچار بیکلیت میریزد و میگوید: «ارسال خبر سیاسی بخارج جاسوسی است. تقصیر زمانه نویس ها حق دارند خبر سیاسی بدهند. اینها برخلاف امنیت این کشور رفتار کرده اند در صورتیکه ارقام ترسکی در آمد ملی کشور دلیل پیشرفتی است که در سایه امنیت حاصل شده است. چرا باید بانها اجازه داد که این امنیت را بر هم زنند.»

پرویز حکمت جو ضمن آخرین دفاع هشترده و مؤثر خود میگوید: «از جمله تهمتهای بسیار ناروا و نفرت انگیز که بما نسبت داده اند جاسوسی است که تھی از هرگونه حیثیت و واقعیتی است چه حدتهای روی داده است که مرا بجاسوسی متهم کرده اند؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات بیاگاههای نظامی و نظامی؟ آیا سیستم دفاعی کشور را آشکار کرده ام؟ آیا بیک جاسوس دشمن را معرفی کرده ام؟ آیا اسرار نظامی را فاش کرده ام؟ آیا رمز و مفاتیح رمز را بر خلاف مصالح کشور به اجنبی داده ام؟ کدامیک از این اعمال که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست؟ موارد جرم و مدرک آن کدام است؟ تنها چیزی که در کیفرخواست میگویند اینست که: گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت و توقف بر آنها ندارند. آن اطلاعات کدام است؟ آیا مطالب و گفتگو های عادی مردم و مطالبی که آشکارا در جرایم درج میشود و همه بر آن توقف دارند اطلاعات و سرور رمز بشمار میآیند؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدرک و ملاکی باید حکم کند؟»

در مقابل این سئوالات منطقی نماینده دادستان ولی متهمین و وکلاء مدافع آنها بحق جواب میدهند که مطابق با این تفسیر جناب دادستان ارتش آیهار نامه ای که بخارج نوشته میشود و در آن اطلاعاتی از اوضاع ایران وجود دارد باید جاسوسی تلقی شود؟ توانگربران از جواب در میماند و ناچار بیکلیت میریزد و میگوید: «ارسال خبر سیاسی بخارج جاسوسی است. تقصیر زمانه نویس ها حق دارند خبر سیاسی بدهند. اینها برخلاف امنیت این کشور رفتار کرده اند در صورتیکه ارقام ترسکی در آمد ملی کشور دلیل پیشرفتی است که در سایه امنیت حاصل شده است. چرا باید بانها اجازه داد که این امنیت را بر هم زنند.»

پرویز حکمت جو ضمن آخرین دفاع هشترده و مؤثر خود میگوید: «از جمله تهمتهای بسیار ناروا و نفرت انگیز که بما نسبت داده اند جاسوسی است که تھی از هرگونه حیثیت و واقعیتی است چه حدتهای روی داده است که مرا بجاسوسی متهم کرده اند؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات بیاگاههای نظامی و نظامی؟ آیا سیستم دفاعی کشور را آشکار کرده ام؟ آیا بیک جاسوس دشمن را معرفی کرده ام؟ آیا اسرار نظامی را فاش کرده ام؟ آیا رمز و مفاتیح رمز را بر خلاف مصالح کشور به اجنبی داده ام؟ کدامیک از این اعمال که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست؟ موارد جرم و مدرک آن کدام است؟ تنها چیزی که در کیفرخواست میگویند اینست که: گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت و توقف بر آنها ندارند. آن اطلاعات کدام است؟ آیا مطالب و گفتگو های عادی مردم و مطالبی که آشکارا در جرایم درج میشود و همه بر آن توقف دارند اطلاعات و سرور رمز بشمار میآیند؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدرک و ملاکی باید حکم کند؟»

در مورد اتهام عمده دیگر تحت عنوان «توطئه برای برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت» که یگانه دلیل دادستان برای اثبات آن باز همان گزارش مورد بحث است و باستاند آن حکم اعدام علیه هر دو نفر صادر شده است. مدافعات پرویز حکمت جو و علی خاوری دارای همان قدرت منطقی و صحت استدلال است. در واقع مواد ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مورد استناد دادستان بوده همه در فصل دوم این قانون تحت عنوان «سوء قصد نسبت به سیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والا حضرت همایون ولایتعهد، آمده است و کلیه جرائم مندرج در این فصل ناظر بته سوء قصد یا شروع و یا توطئه برای انجام سوء قصد نسبت بحیات شاه و ولایتعهد است و بنا بر این رکن اساسی تشکیل هیئت منصفه جرم عبارت از سوء قصد یا توطئه ای است بمنظور انجام سوء قصد

بجان شاه یا ولایتعهد. ماده ۳۱۶ چنین است: «هر کسیکه نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والا حضرت ولایتعهد سوء قصد نماید پس از دادرسی وثبوت بزه محکوم باعدام است.» و ماده ۳۱۷ تصریح میکند، هر کس مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه بهمزدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است.» سپس در ماده ۳۱۹ مورد توطئه برای این منظور را پیش بینی کرده چنین گفته شده است: «هرگاه اشخاصی مرتکب توطئه شوند که منظور از آن جنایات مذکور در مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ این قانون باشد در صورتیکه برای تهیه مقدمات جنایت امری را انجام یا شروع کرده باشند محکوم باعدام میشوند.» کلاً روشن است که در این مواد کلمه «سوء قصد» بمعنای اصطلاحی آن یعنی قصد هلاک کسی استعمال شده نه در معنای لغوی آن که عبارت از داشتن نیت و گمان بد نسبت به دیگری است.

بنابر این در صورتی دادستان میتوانست باین ماده علیه متهمین اسناد جوید که دلیلی برای وجود توطئه ای از جانب متهمین برای سوء قصد بحیات شاه یا ولایتعهد در دست داشت و ثابت مینمود که منظور از انجام چنین سوء قصدی از طرف سوء قصد کنندگان خواه بهمزدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت، بوده است. ولی کوچکترین دلیل و حتی قرینه ای که دلالت بر بردارک هیچ سوء قصد شاه یا ولایتعهد یا غیر آن داشته باشد اقامه نشده و تنها مدرک دادستان عبارت از همان گزارش است که برای تقدیم به رهبری حزب تهیه شده و در آن صحبت از از تشکیل گروههای مسلح دهقانی است. اما دادستان در برابر دلایل قانونی و منطقی که از جانب متهمین و وکیل مدافع آنها برد این اتهام ارائه شده است چون هیچگونه دلیلی برای اثبات سوء قصد نیز ندارد ناچار باین تفسیر نادرست و خلاف نص صریح قانون متوسل شده و مدعی گردیده است که گویا منظور از کلمه سوء قصد داشتن نیت و گمان بد نسبت به حکومت بمنظور برانداختن آنست و غیره، با این تعبیر جناب دادستان میتوان هر مخالفت دولتی را بدون هیچگونه دلیل بصرف اینکه «نیت و گمان بد» نسبت به رژیم یا حکومت دارد تحت پیگرد در آورد و باعدام محکوم ساخت. بطلان چنین تعبیر و تفسیری از متن قانون بقدری بدیهی است که حاجت با استدلال دیگری ندارد ولی باوجود این رقبا خاوری و حکمت جو کوشیده اند ضمن مدافعات خود باتکیه باصول مرامی و سیاسی حزب توده ایران که ترور افرادی را بمشابه وسیله نیت به هدفهای انقلابی حزب طبقه کارگر محکوم میکند، دلایل دیگری برد این دعوی اقامه نمایند.

آنها در این زمینه متکی بواقعیات تاریخی است که در عین حال حقانیت حزب توده ایران را از یکطرف و توطئه ساختگی ارتجاع را بمنظور غیر قانونی اعلام نمودن حزب توده ایران ببهانه شرکت در واقعه دادگاه از سوی دیگر آشکار میسازد.

در مورد اتهام به تحریض مردم بمسلح شدن خاوری ضمن آخرین دفاع خود در دادگاه تجدید نظر چنین گفت: «ما موافقیم که در کشور ما مسائل اجتماعی از راه مسالمت آمیز حل شود ولی هنگامیکه شما همه راههای مسالمت آمیز را بسته و آزادیهای دموکراتیک را از مردم سلب کرده اید چگونه میخواهید که افراد براه مسالمت آمیز حل مسائل اجتماعی متقد شوند؟ اتهامی که بمن میزید اینست که گویا من مردم را به مسلح شدن تحریض کرده ام من هیچوقت اعلامیه ای ننوشته و نطقی نکرده ام که در آن مردم را بمسلح شدن ترغیب کرده باشم. گزارشی هم کسه هجره من بوده تنها اظهار عقیده و پیشنهادی است در باره نحوه عمل و کار آینده که آنهم موکول بتصویب رهبری حزب شده است. در اینصورت ادعای اینکه ما مردم را تحریض بمسلح شدن کرده ایم عیناً مثل اینست که ما متهم باین شویم که آدم کشته ایم.»

صراحت دارد که: «منازعات راجع بحقوق سیاسی مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید». منظور از مواقعی که قانون استثناء نماید، مواقعی است از قبیل موقع جنگ یا موقع حکومت های نظامی. «موقع» در اینجا بمعنای وقت و زمان بکار برده شده است نه بمعنای «مورد». در اینجا از نزدیکی معنای کلمه موقع با مورد سوء استفاده شده است و با استفاده نامشروع از آن قانون جدیدی تحت عنوان ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تنظیم و کلمه موقع بمعنای مورد تعبیر و بکار برده شده است. بنا براین مشاهده میشود که اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور جای یابی برای هیچگونه تحریف و مغالطه باقی نگذاشته است. در جای دیگر طی اصل ۱۱ متمم قانون اساسی گفته شده است: «هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید درباره او حکم کند منصرف کرده و مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند». این اصل مؤید و مؤکد اصل ۷۲ قانون اساسی است که رسیدگی بانتهامات سیاسی را محاکم عدلیه دانسته است. باز در جای دیگر در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی گفته میشود: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». چنانچه ملاحظه میشود تنظیم کنندگان قانون اساسی و متمم قانون اساسی کشور توجه مخصوص باین موضوع داشته اند که هیچ راه مفری برای مدعی و شاکی باقی نگذارند که مخالفین سیاسی خود را در محاکمی بجز محاکم عدلیه و بدون حضور هیئت منصفین محاکمه کنند تا مبادا حکمی برخلاف انصاف و عدالت صادر شود. باین ترتیب مشاهده میشود که ماده ۲ قانون تشکیلات سازمان امنیت ناقص اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی و متمم قانون اساسی در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ نیز این موضوع تأیید شده است. ماده ۲۱ قانون مطبوعات کشور میگوید: «بجرائم مطبوعاتی و همچنین جرائم سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصول هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنائی دادگستری با حضور هیئت منصفه رسیدگی میشود و جرائم مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت». حتی در صورتیکه فرض کنیم ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تناقضی با قانون اساسی نداشته باشد و تنها این اصل را قبول داشته باشیم که قانون مزبور فقط تا تصویب قانون جدیدی در مورد جرائم سیاسی اعتبار دارد باز اعتباری برای ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت نماند و قابل استناد و انطباق نیباشد زیرا ماده ۱۹ آئین دادرسی کیفری محاکم جنائی که صراحت دارد: «در موارد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند» - مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ یعنی یکسال پس از تصویب ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت است. بنا بر این هیچگونه شبهه ای باقی نماند که رسیدگی به پرونده ما در صلاحیت دادگاههای نظامی نیست و ارجاع آن به دادگاه نظامی امریست برخلاف قانون

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

در موقع صدور آنها آرام و بی تفاوت هستیم من نیز بهمان اندازه آرام و بی اعتنا هستم. آنگاه دل من میتوانست بلرزد که خود را مقصر بدانم. زندگی برای من مدتهاست که دیگر دور من و آنچه تنها مربوط بشخص من است دور نمیزند، وجود من، خواستههای من، آرمانها و امیدهای من، دلهره ها و دلخوشی های من همه و همه در وجود ملتم، خواستههای ملتم، آرمانها و امیدها، دلهره ها و دلخوشی های ملتم زنجیده ام حل شده است. اگر زندگی بایستی عبارت از خوردن چند لاش اضافی گوسفند و بلیدن چند حوض آب باشد برای من نبودن هزار بار از بودنش بهتر است. محرک من در بیان آخرین دفاعم از چنین زندگی نیست - من آنرا به آنها که آرزوی زیستن بهر قیمتی را دارند ارزانی میکنم. گرچه کودکان دلبد من در انتظار منند ولی مگر آنها تنها کودکانی هستند که در انتظارند. مگر من تنها پدری هستم که بخاطر عدالت، بخاطر زندگی خوشبخت و سعادتند انسانها آشیانه خود را رها ساخته ام. و چشمان بیگانه را شاید برای همیشه بانتظار واداشته ام. آنها و امثال آنها محکومند که در این انتظار بمانند و باید در انتظار بمانند تا آنگاه که دیگر بنام همین عدالت و همین آزادی و وطن دوستی کسی نتواند دوستانداران بشر، دوستانداران آزادی و دوستانداران واقعی وطن را بیای میز محاکمه بکشد، محکوم کند، سالها در سیاه چالهای زندانها نگاه دارد و یا با قطعه ای ریسمن یا تکه ای سرب قلبهای پرشور و پرمهرشان را متوقف سازد. ژاندارکها، ابرتها، فوچیکها، تلمنها، لومومباها، ارنها، و روزبه ها همه را بنام قانون و باتهام ناروای خیانت بملت و میهن محکوم برگ ساختند. ما هم بهمین اتهام محاکمه میشویم. شما ممکن است بتوانید ما را محکوم کنید ولی حقیقت را کسی نمیتواند محکوم کند آنها هم محکوم برگ است. حقیقت زنده است و زنده خواهد بود. من پیش از هر کسی میدانم کیستم. من آن نیستم که شما میخواهید معرفی کنید و شما هم شاید بدانید که من آن نیستم که معرفی میکنید. ولی رسم بر این شده است. اینک این شما و این عدالت.

من کیستم؟ عموماً انسان ساخته محیطی است که در آن بدنیا میآید، پرورش میابد و رشد میکند. محیط کلمه بسیار وسیعی است و جوانب فوق العاده دارد. خانواده، مدرسه، کوچه و خیابان و سایر شرایط پرورش جسمی و فکری و بالاخره مناسبات اجتماعی هستند که این یا آن تأثیر مشخص را روی اشخاص میگذارند و بعبارت دیگر آنها را میسازند. هدف من این نیست که آن بحث مفصل پسیکولوژی و سوسولوژی حقوق را مطرح کنم که علت رفتار و کردار مردم و ارتباط بین رفتار و علل آن و حقوق اجتماعی مردم چیست. منظور من در اینجا بیان یک مطلب ساده است و آن اینکه من و امثال من ساخته

اساسی و ناقص آن و با عطف توجه ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی در مورد «مخالفت با اساس حکومت ملی و آزادی» که میگوید: «هر يك از اشخاص مذکور در ماده قبل که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم نماید، از شغل خود منقصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد» انتظار دارد که دادگاه بعدم صلاحیت خود در مورد رسیدگی پیرونده ما رأی دهد تا بار دیگر با تکرار این بدعت نادرست بقانون شکنی و نقض آشکارای قانون اساسی صحه نگذارد. طبیعی است چنانچه اولین قدم مطابق با نص صریح قانون اساسی برداشته نشود و در آغاز کار صراحتاً اصول قانون اساسی نقض گردد، دادگاه نه تنها قانوناً بلکه اخلاقاً نیز حق رسیدگی بانتهامات منتسبه ما را نخواهد داشت. بر حسب ظاهر مهمترین ابرارکار دادگاه قانون است. آنچه خود قانون حکم میکند دادگاه باستی خود در رعایت قوانین مصر باشد. علاوه بر آن وجدان بیدار انسانی در مواردی که اجرای خشک و نظامنامه ای قانونی برخلاف عدالت و حقیقت باشد باید از آن خود داری کند. وظیفه دوم یعنی استمداد از وجدان منزه و درک واقعیت امر بمراتب دشوار تر از وظیفه اول قاضی که رعایت قانون است. میباید. حال اگر در ابتدای امر خود دادگاه بانخشین قضاوت خود دچار قانون شکنی و نقض قانون اساسی کشور بشود چه توقعی میتوان داشت که وظیفه دشوار تر قضاوت که دفاع از حقیقت و عدالت حتی در مقابل خود قانون است اجراء شود؟ و ما نسبت بقضاوتهای ممکنه چنین دادگاهی چه انتظار و توقعی میتوانیم داشته باشیم جز اینکه بگوئیم خشت اول چون نهد معمار کج - تا ثریا میروید دیوار کج و چگونه ریاست محترم دادگاه و هیئت دادرسان محترم و دادستان محترم خواهند توانست پس از آن بنام نماینده قانون، بزبان قانون و از نام قانون صحبت کنند و نسبت بما قضاوت نمایند و مهمتر از آن حکمی صادر نمایند.

متن دفاع

ریاست محترم دادگاه، دادسان محترم، دادستان محترم! آنچه که امروز در این دادگاه میگردد تا زگی ندارد. شما بعنوان نماینده قانون بنام ملت، آزادی، دموکراسی، عدالت و حقیقت اشخاصی را بیست میز محاکمه جلب کرده اید که بنا بشخص آفتاب دادستان و سازمان امنیت بجاسوسی، بیگانه پرستی، داشتن افکار مضر و خطرناک حتی بانتهام سوء قصد متهمند. زهی عدالت، زهی حقیقت، زهی آزادی. آقای دادستان بنام قانون و بنام عدالت برای من و دوستم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده اند. باور کنید همانقدر که شما چه در موقع درخواست اینگونه احکام و چه

محیط خودمان هستیم یا بزعم بعضی، میوه های تلخ این محیط و بنظر اکثریتی نتایج رشد یافته محیط پر از تضاد، پر از بیعدالتی و پر از نابرابری وطنمان میباشیم که خواسته ایم و کوشش کرده ایم این تضادها را تشخیص بدهیم و راه حلی برای آنها بیابیم و بحل آنها کمک کنیم. اگر محرک انسان در فعالیتهای او عواملی از قبیل نفع شخصی او باشد، میتوان با ارضاء این نفع شخصی بنحوی از انحاء و بطریقی شاید متضاد از لحاظ شکل و مضمون بدان دست یافت و یا آنرا تحت الشعاع موضوعات دیگر قرار داد و یا از آن صرف نظر کرد. ولی آنجا که محرک انسان ایده ها و انسان دوستی است، آنجا که شخص نمیتواند آنچه را که بهترین عقول فلسفی و علمی جهان بخاطر بشردوستی بانسانها ارائه داده اند نادیده بگیرد و لذا بان بایند میگردد دیگر راه او مشخص است. من نتوانسته ام و نمیتوانم در مقابل فقر و گرسنگی و عقب ماندگی ملتم حالتی بی تفاوت داشته باشم. این همان حس بشر دوستی یعنی نخستین و عمده ترین عاملی است که پیوند ناگسستنی امثال مرا با حزب طبقه کارگر ایران بوجود آورده است. دوران کودکم مثل میلیونها کودک بیفرغ گذشت. آنجا که جوانیم آغاز شد روحم بسختی دردمند بود. همان درد و رنج محرومان اجتماعی که در آن میزیستم سرایای وجود مرا فرا گرفت. خوب بخاطر دارم یک روز سرد زمستانی ضمن طی مسافتی قریب دو کیلومتر، تنها در راهیکه از آن میگذشتم بیش از صد و پنجاه نفر کودک و زن و مرد پیر فرتوت و زنده یوش فقیر را دیدم که از سرما و گرسنگی میلرزیدند و دستهای استخوانی خودشانرا بعلامت سئوال بسوی عابرین دراز کرده بودند. قافه آن مجسمه های حرمان هیچگاه ترکم نکرده است و نمیکند. این تنها یک منظره از صدها بلکه هزارها منظره دردناک بود. چه باید کرد؟ این سئوالی بود که با تمام قد در مقابلم ایستاد و در همه جا تعقیب میکرد. من نمیتوانستم قبول کنم که تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است. من نمیتوانستم قبول کنم که چون پنج انگشت یک اندازه نیستند اینهمه بیعدالتی و نابرابری میتواند بین افراد یک اجتماع وجود داشته باشد. انبوه سئوالات کذنگ ذهنم را فرا گرفت. من نمیتوانستم بفهمم دو طفل که یکی در خانواده مستطیع و دیگری در خانواده فقیری بدنیا آمده اند چه تفاوتی در اصل میتوانند با هم داشته باشند. آیا اگر جای این دو را با هم تغییر دهند فقیر زاده صاحب ثروت و مقام نخواهد شد و غنی زاده بتکدی مشغول نخواهد شد. آنها که استطاعت تغذیه خوب، پرورش و تحصیل خوب ندارند چه کسی مسئول زندگی بی سامانشان خواهد بود. اختلاف شدید دو قطب ثروت و فقر از کجا پدید آمده است. اصولاً چرا اشخاصی باید بکار باشند و از گرسنگی و بی دواشی بپزند؟ چرا عدم ای دور هزاران متر زمین حصار کشیده و آنرا بنام ملک خصوصی یا بنده منزل

بقیه از صفحه ۳

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

مینامند و عده ای حتی دو متر جا برای خوابیدن ندارند؟ چرا ملت ما روی گنجی از منابع طبیعی دچار شدیدترین فقر است؟ و صد ها سؤال دیگر. در همین دوران بود که با نظرات علمی و اجتماعی حزب توده ایران آشنا شدم. برنامه این حزب و نظرات اجتماعی آن همان جوابی بود که یکباره انبوه سئوالات پیچیده و سر درگم مرا روشن میساخت و راه بیرون آمدن از آن بن بست را نشان میداد. با صداقت تمام و عشق مفرط بنجات طبقات زحمتکش وطنم در صف آنان قرار گرفتم و در عین حال، راه آموزش و پرورش کودکان وطنم و راه ادامه تحصیل را پیش گرفتم. دوران مهاجرت من برخلاف آنچه در کفرخواست و گزارش سازمان امنیت آمده است فقط صرف تحصیل زبان و ادبیات و تاریخ و تدریس زبان فارسی و مطالعات علمی شده است. آنچه که بنام نمایندگی حزب در خارج بمن نسبت میدهند چیزی نیست جز احاله وظیفه کاملاً ملی و انسانی یعنی تدریس زبان فارسی که صراحتاً در پرونده باین شکل بیان شده است «مأموریت حزبی من تدریس زبان فارسی به کودکان بطور مجانی و بعنوان خدمت ملی بود». اگر دادستان محترم کفرخواست خود را مبتنی بر پرونده اینجانب و بازجویهای معموله تنظیم نموده اند چرا این بیان صریح که واقعیت امر است در نظر گرفته نشده است و بجای یک اقدام ملی که رایگان بوسیله من انجام میشده است از این جمله نتیجه دیگر گرفته شود و با تحریف اصل موضوع در کفرخواست پانزده شکل درآید که: «وی (متهم) مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است». چنانچه ملاحظه میشود در کفرخواست تصور شخصی تنظیم کنندگان آن، بجای واقعیت امر آمده است و در این مورد نیز کوشش شده است که موضوع بزرگ جلوه داده شود. دادستان محترم توجه فرمودند که در قسمتی از کفرخواست چنین گفته شده است «علی خاوری یکی از تئوریسینهای بسیار ورزیده حزبی میباشد. مدت هجده سال وقت خود را صرف بالا بردن معلومات علمی و حزبی نموده و کلاسهای متعدد حزبی را در شوروی طی کرده است. مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است».

آیا بین این نظر و جوابهای من بسئوالات بازجو که صراحتاً نوشته ام فقط با مر تحصیل و تدریس زبان و ادبیات و تاریخ مشغول بوده ام و مأموریت حزبی من تدریس زبان فارسی بطور مجانی و بعنوان خدمت ملی بوده چه ارتباطی میتوان یافت. من در زیر این نظر و نظرات دیگری که در مورد من در کفرخواست آمده است چیزی جز حس شدید انتقامجویی و بزرگ جلوه دادن مسئله نمی بینم. طبیعی است که خود بخود این سؤال پیش میاید چرا چنین جوابهایی باین شکل مسخ شده و با چنین عباراتی برضطرار که هم گویند و هم شنونده را دچار وهم میکند تعبیر و تفسیر میشود و بجای واقعیت و یک امر قطعی بیان میشود؟ منظور از ارتباط

با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی چه بوده است؟ در کجا از چنین ارتباطی سخن رفته است و چگونه میتوان بدون هیچ گونه دلیل و برهان، بدون هیچ گونه سند و مدرکی چیزی را که وجود نداشته بکسی نسبت داد؟ احترام ما نسبت با تعداد جماعی شوروی سوسیالیستی احترامی است کاملاً طبیعی. اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیسم در جهان است. بوجود آورنده آنچنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی آنرا داشته اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمانها و ایده آل های انسان آزاد را بجهانیان ارائه میدهد. کار آزاد از قید استثمار و زنجیر کهنه پرستی قهرت بی پایان خود را در نمونه های مختلف و در مجموع سیستم نشان داده با نونه درخشانی که بجهانیان عرضه داشته است بحث این مسئله را که راه رشد سرمایه داری و یا غیر سرمایه داریست که میتواند خوشبختی انسانها را تأمین کند و تضاد های مهیب اجتماعات سرمایه داری را حل کند، پاسخ علمی روشن بسود راه رشد غیر سرمایه داری داده است. علاوه بر آن اتحاد شوروی دوست وفادار ملتهاست. تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز بوجود آمدنش تا کنون مبین این مدعاست. طبیعی است که ملت از چنین سیستم اجتماعی میتواند انتظار دوستی بی شائبه داشته باشد بخصوص که پیش از دوهزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک مارا بهم مربوط میسازد. حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت های ایران و اتحاد شورویست و بخوبی میداند که این دوستی ثمرات گرانبها و پر ارزشی برای کشور ما در بر دارد. انعقاد قرارداد ذوب آهن و فروش گازهای طبیعی ایران با شرایط بسیار مناسب نمونه بارز و زنده دیگریست از ثمرات این دوستی. کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی ما کوششی است منطقی و معقول.

باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگری داد. علیرغم آنچه که گفته میشود حزب ما در کار و فعالیتهای سیاسی خود استقلال کامل دارد و افسانه مداخلات احزاب بزرگ در کار احزاب کوچک مدتهاست که دیگر خریدار ندارد. اصل عمده مسلکی و مرامی و پایه اساسی نظری و عملی احزاب کمونیست و کارگری مبارزه با استثمار فرد از فرد و مبارزه با استثمار کشوری از کشوری است. این اصل عمده شاخص مناسبات دوستی حزب ما با احزاب کمونیست و کارگری جهان وعده ترین وجه مشترک بین آنان است و ضمناً اصل تعیین کننده مناسبات یک کشور سوسیالیستی و هر حزب طبقه کارگر نسبت سایر کشورها و احزاب کمونیست و کارگری میباشد. اینها واقعیات انکار ناپذیری است که تاریخ چند ده ساله اخیر جهان آنرا در عمل بثبوت رسانده

است. چه کسی میتواند ادعا کند که کمونیست های چین بخاطر منافع خارجیها یا بیگانه پرستی اهرم نیرومند قوای انسانی ملت خود را به حرکت در آورده اند و چه کسی میتواند ادعا کند که چین نوین مستقل و تعیین کننده سرنوشت خود نیست؟ حال آنکه چنانکیشک دهها هزار نفر از افراد همین حزب کمونیست چین را بانهام خیانت بوطن و وطن فروشی و بیگانه پرستی طعمه گلوله ساخت. این مثالها را برای آن میآورم که ماهیت اتهامات ناروای بیگانه پرستی و خیانت را نسبت باحزاب دست چپی برملا سازم. احزاب نیرومند کمونیست ایتالیا و فرانسه و سایر احزاب مارکسیستی از آنجا که در مبارزه بخاطر نجات وسعادت زحمتکشان کشورهای خود و اعتلای جوامع خود سرسختترین و بیگترین نیروها هستند بهمان نسبت در مظان افرا و اتهام بیشتری قرار میگیرند. آن اتهامات ناروایی که هم اکنون بنا نسبت میدهند بحزب کمونیست فرانسه و یا هر حزب مارکسیستی و کارگری دیگر نیز نسبت داده اند، کوشش کرده اند که آنها را جاسوس و بیگانه پرستی مافی کنند ولی حقیقت روشنتر از آنستکه باامتی گل بتوان آنرا پوشاند. همین حزب باصطلاح بیگانه پرست کمونیست فرانسه بود که در سالهای اشغال فرانسه از طرف آدمخواران فاشیست بزرگترین نیروی نهضت مقاومت ملی فرانسه را تشکیل داد و با قربانی دهها هزار نفر از بهترین فرزندان خود در راه نجات فرانسه داغ ننگ و رسوائی بر پیشانی مخالفان هرزه درای خود کوبید. این قربانیها را حزب کمونیست فرانسه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن خود داد نه بخاطر وطن فروشی و بیگانه پرستی.

روزی که رهبر زحمتکشان روسیه لنین بزرگ در دوران جنگ جهانی اول قدم بختک میهنش گذاشت مخالفانش باو و یارانش نسبت جاسوسی برای دولت آلمان را دادند، آنها را، حتی بعنوان عمال بیگانه تحت تعقیب قرار دادند. لنین و حزب قهرمان او پیروز شدند. تحت رهبری همان حزب کمونیست ملت شوروی باستقلال واقعی، آزادی، افنخار و اعتلای واقعی، به پیشرفتهای حیرت آور علمی، اقتصادی و فرهنگی نائل آمد. این همان کشوری است که تحت رهبری همان حزب با سرعتی سرسام آور در تمام رشته های حیاتی به پیش میرود و پرچم ترقی، صلح و دوستی بین ملتها را بر دوش میکشد. من آن تغییرات شگرف و حیرت آور را که در زندگی، مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی این کشور بزرگ بوجود آمده است از نزدیک دیده ام و شعار انسان دوران نوین «یکنفر بخاطر همه و همه بخاطر یکنفر» را بر روی مناسبات انسانهای اجتماع سوسیالیستی خوانده ام. روحیه پاک انترناسیونالیستی، همبستگی و همدردی با تمام زحمتکشان جهان و دوستی ملل را احساس کرده ام و خلاصه مفهوم سوسیالیسم را بیواسطه درک نموده ام و نتیجتاً

بمعنای نبرد کهنه و نو، گذشته و آینده بی برده ام و سوسیالیسم را یگانه راه حل تضادهای جانفرسای اجتماع سرمایه داری میدانم. اینست آنچه که در نتیجه مطالعات و مشاهدات خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آموخته ام نه آن اتهامات ناروایی که طی کبفرخواست بمن نسبت میدهند. عشق به سوسیالیسم منافی عشق بیهن و ملت نیست بلکه تکمیل کننده آنست. سوسیالیسم را ما بخاطر نجات انسانهای زحمتکش، به خاطر سعادت بشر و بخاطر اعتقاد باعثتلا میهنان دوست داریم. این نخستین درسی است که مارکسیسم و حزب ما با آموخته است. اصل اثرناسیونالیسم یعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکش جهان که بغلط و تحریف شده از طرف مخالفان ما معرفی میشود عصاره همان نظر بلندبست که سخن ور بزرگ ما سعدی قبل از شش قرن پیش **شيوائی بیان داشته است.** «تو کز محنت تو بزرگان بی غمی - نشاید که نامت نهند آدمی». آیا باین نظر بلند و انسانی سخنور بزرگ ایرانی میتوان ایرادی گرفت؟ البته نه، هر انسان وقتیکه میشود روزی در حدود ده هزار نفر و بیشتر در جهان از گرسنگی میمیرند که اغلب آنها کودک هستند چه احساسی در او بوجود میآید و اگر احساس درد و عذاب و ناراحتی کرد یا بزبان دیگر بفکر ابراز همدردی و همبستگی افتاد باید او را بعنوان یگانه پرست محکوم نمود؟ خلاصه اتهامی نارواتر و دردناکتر از اتهام جاسوسی و یا وطن فروشی برای ما وجود ندارد. باین ترتیب موضوعی که ابدأ احتیاج اثبات ندارد یعنی خصلت وطن دوستی احزاب کمونیست و کارگری و اینکه وطن دوستی با اثرناسیونالیسم پرولتری نه تنها مغایرت ندارد بلکه **ملازم و یکدیگرند** اثبات رسیده و باین نتیجه رسیدیم که نسبت یگانه پرستی و جاسوسی از بیخ و بن بی اساس است زیرا حزب توده ایران از آن قاعده کلی که برای احزاب مارکسیستی و کارگری جهان گفته شد مستثنی نیست. حزب توده ایران پیشروترین و توده ای ترین حزب و جمعیت سیاسی است که تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران بخاطر دارد. این حزب از آغاز تشکیل خود همواره بمنافع طبقات زحمتکش ایران و به آرمانهای عادلانه ملی وفادار بوده و هست. در نتیجه حقانیت ما و تشخیص صحیح مشکلات و درد های اجتماعی ما و ارائه راه صحیح حل این مشکلات بود که حزب توده ایران در اندک زمانی به بزرگترین نیروی سیاسی خاور میانه مبدل شد و پیوند ناگسستنی با توده های وسیع مردم ایران برقرار ساخت.

حزب توده ایران حزب فخرمانان جاویدانی چون ارانی، روزبه، سیامک، مشیری و صدها فخرمان بنام و گمنام دیگر است که چون پروهانی عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

و انساندوستی سوختند و بانام ملت ایران بر زبان از میان ملت ما رفتند. آنها سوختند و راه را برای دیگران روشنتر ساختند. حزب توده ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحه مرامنامه خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیر سرمایه داریست که میتواند حلال مشکلات اجتماعی ما باشد. حزب توده ایران بادرسهای تلخ و شیرینی که از تاریخ مبارزات ملت ما بدست آورده بخوبی میدانند که قسمتی است از ملت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاه و متمسک آن. حزب توده ایران از توده ها و برای توده ها و با توده های زحمتکش میهن ماست حزب توده ایران بنابمعتقدات فلسفی و سیاسی و اجتماعی خود مخالف روشهای بلانکیسم، تروریسم و هرگونه ماکیاولیسم است. ما معتقدیم در نتیجه رشد سرمایه داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کار و تولید و بهره‌وری خصوصی از حاصل آن تضاد عمیق پیش میآید و این تضادها و تضادهای دیگر اقتصادی و اجتماعی هر اجتماع قسمتی از همان علل و شرایط عینی است که بتغییرات بزرگ انقلابی منجر میشود. ما نه در وجود آوردن این تضاد های عمیق اجتماعی نه در آشتی ناپذیر شدن آنها سهمی نداریم. آنها بدون توجه بخواست ما بوجود میآیند و عمیق میشوند و بالنتیجه در هر اجتماع باهم اصطکاک، میآیند. عمل ما در اینجا کمک بجل معقول آنهاست. ما خواستار خون و خونریزی نیستیم. ما طرفدار ترور و تروریسم نیستیم. ما معتقدیم که با ترور که ترجمه آن سوء قصد کذائی است (که باعلم به بودن چنین چیزی آنرا با نسبت میدهند) هیچ مسئله ای را نمیتوان حل کرد و چه بهتر که از طریق مسالمت آمیز خواستهای عادلانه اکثریت نزدیک بتمام افراد یک اجتماع برآورده شود. اگر افراد یا دستجاتی برای اعمال نظرات سیاسی و اجتماعی خود راه حلی جز راه فخرآمیز نی بینند علت را بایستی در روش خشن و اقدامات غیر قانونی و آزادی کش دولتها جستجو کرد که تمام راههای فعالیت علنی و قانونی و آزادیهای ابتدائی را نیز از آنها سلب نموده اند. پس این دستجات سیاسی نیستند که تصمیم دارند با اقدامات فخرآمیز متوسل شوند، بلکه روش طبقه حاکمه است که آنها را به انتخاب این راه حل سوق میدهد. آنهائیکه از نظرات احزاب مارکسیستی اطلاع دارند میدانند که حتی آمادگی یک حزب کارگری برای اجرای نظرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن حزب از طریق فخرآمیز بمعنای آن نیست که آن حزب راههای گذار مسالمت آمیز را از یک مرحله اجتماعی و اقتصادی مرحله برتر و مترقی تر منتفی و غیر ممکن میدانند. بهتر حال میخواهم این مطلب را بیان کنم که حتی در صورت چنین آمادگی بمعنای

آن بکار بردن روش فخرآمیز نیست. پس وقتیکه این موضوع روشن شد که خود این آمادگی هم میتواند اقدامی احتیاطی باشد و هیچگاه بکار نرود پس چه محملی برای اتهام اشخاص میماند که تازه در صورت اثبات اتهامشان تنها ثابت شده است که فکر چنین آمادگی را بخود راه داده اند. اینجاست که میتوان گفت ضرب المثل قصاص قبل از جنایت در مورد ما صدق پیدا میکند و ما متهم به قتل بدون مقول میشویم. اگر استاد سازمان امنیت کشور و دادستان محترم بگزارشی است که در پرونده مضبوط است، من صراحتاً نظر خود را نسبت بان گفته ام. من شخصاً در مدت کوتاهی اقامت در ایران نمیتوانم هیچگونه تصمیمی بگیرم و از متن گزارش هیچگونه اطلاعی نداشتم تا اینکه ضمن بازجویی در زندان فرزند قلعه برای نخستین بار آنرا خواندم ولی بسبب کشش طولانی در مورد گزارش طی روزهای متعددی بیماریم نه بخاطر خوف از انتقامی که بمن و عده میدادند بلکه برای خلاصی از این قبیل بازجوییها و نزدیکتر کردن ساعت موعود آنها رضایت دادم که امضای من در پای این گزارش، مربوط بقسمت آخری این گزارش بوده است. منتهای آن آنجائیکه از قرار معلوم آدم خوش شانس هستم پس از مطالعه درست قسمت آخر، تندترین قسمت گزارش از آب درآمد. البته این آشی بود که خودم باین ترتیب در ریختنش شریک بودم. اینک بن خواهد گفت که ما مطیع قانون هستیم و شایای این گزارش را امضاء کرده ایم، حال خواننده یا نخواننده، عمدتاً یا سهواً با مربوط نیست. اینهم استدلالی است. در اینجا اگر یک دستگاه دروغ سنج میبود ما را از این مخصه شاید نجات میداد. میگویم شاید زیرا هیچ اطمینان ندارم که کسی در اینجا اتهامات منتسبه با را واقعاً جدی و درست تلقی کند. در هر صورت حال که چنین دستگاهی نیست و برای دادستان محترم امضای من حجت است نه اظهاراتم، فرض میکنم که واقعاً من چنین نظری داشتم و بانظر اقدامات فخرآمیز موافق بوده ام و آنرا نوشته ام و حتی بالاتر از آن تبلیغ هم کرده ام (البته فراموش نشود که ما میخواهیم با فرض موضوعی را بررسی کنیم). این تا کید اخیر را برای این کردم که باز فرض خودم حجتی برضدم نشود که دچار مخصه تازه ای بشویم و بعد لازم شود مدتی برای رد این فرض کوشش کنیم. بهتر حال بانجام چنین فرضی این جرم واقع نشده را طبق قانون مجازات عمومی کشور بایستی باماده ۶۹ از مجت دوم - جنحه و جنایت برضد امنیت داخلی کشور منطبق دانست نه باماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش. ماده ۶۹ از قانون جنحه و جنایت برضد امنیت داخلی مملکت صراحت دارد: «هر کس اهالی مملکت را صریحاً تحریض بمسلسل شدن برضد حکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از ۳ تا ۵ سال خواهد بود و اگر تحریض او مؤثر واقع شده باشد جزای او از ۶ ماه تا ۳ سال حبس

تأدیبی است». طبق محتویات پرونده موجود من اهالی مملکت را صریحاً تحریض بمسلسل شدن برضد حکومت ملی نکرده ام باین معنی که نه بوسیله اعلامیه و یا نطق و مقاله و نه در جمعیتی، از اهالی مملکت چنین تحریضی بعمل نیامده است، نه حداقل یک شاهد وجود دارد که اظهارات اودال بر چنین تحریضی باشد. تنها مدرک دادستان محترم یک صفحه کاغذ است که نه بخط من است و نه من در تهیه آن شرکتی داشته ام و نه اسلحه ای از من بدست آمده است. حال اگر همین یک صفحه کاغذ برای دادستان محترم باین تفصیل کافیست که بان اسم تحریض مردم بمسلسل شدن برضد حکومت ملی و بالاتر از آن سو قصد داده شود من جز آفرین گفتن بچنین قضاوتی چه میتوانم بگویم؛ ضمناً بایستی در نظر داشت که در صورت داشتن حداقل انصاف و در صورت یقین دادستان محترم که این صفحه کاغذ میتواند دال بر نفس تحریض بمسلسل شدن برضد حکومت ملی باشد چون این تحریض مؤثر واقع نشده است بایستی قاعده تا قسمت دوم ماده ۶۹ از طرف دادستان محترم تقاضا میشد که از شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی را در نظر دارد نه ماده ۳۱۷ که اعدام را پیش بینی میکند. حال آنکه من اصرار دارم و اثبات کرده و میکنم که بهیچوجه و بهیچ شکل عمل تحریض بمسلسل شدن برضد حکومت ملی از طرف من انجام نشده است و حتی قسمت دوم ماده ۶۹ نیز در مورد من قابل انطباق نیست تا چه رسد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی کیفر ارتش. ماده ۳۱۷ صراحت دارد «هر کس که مرتکب سو قصدی شود که منظور از آن خواه بهم زندان اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم بمسلسل شدن برضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است». بنظر من آنقدر مسئله روشن است که ابدأ احتیاج با استدلال ندارد. کسی از ما مرتکب سو قصد نشده است. لغات مفهوم و معنی معینی دارند. سو قصد کلمه ای نیست از قبیل عدالت، آزادی و حق و امثال آن که مفاهیم نسبی داشته باشند. برای روشن شدن این موضوع باید بگویم که در اجتماعات کهن این مفاهیم همیشه بنفع استثمار کنندگان تغییر میشده است و میشود. در دوران غلامداری داشتن صدها هزاره بنده برغم غلامداران حاکم، امری عادلانه و برحق شمرده میشد همچنان در دوران نظام فتوادی فتوادل مالک الرقاب دهقانان خود بود. آنها هم برغم فتوادل عادلانه محسوب میشد و در یک اجتماع سرمایه داری کار شاق و طاقت فرسای بردگانی بنام کارگر برای کارفرما عادلانه محسوب میشود و برای حفظ آن استثمار فو انینی وضع میشود. ولی کیست که امروزه عمل برده دار یا فتوادل را عادلانه بدانند. پس چنانچه ملاحظه شد عدالت از نظر برده دار و همه ما کاملاً متفاوت و متضاد است. اما کلمه ترور یا سو قصد دیگر تعابیر مختلف نمیتواند داشته باشد. نسبت دادن ارتکاب سو قصد بنا درست مثل اینست که کسی بجای اینکه از طرف راست خیابان برود از طرف چپ رفته باشد و باو بگویند تو آدم کشتی و بخوانند آنرا اثبات هم میکنند. همانطور که در دادستان

متن دفاع رفیق علی خاوری

لافتون در باره گرگ و بزه چنین اثباتی بعمل آمده است، حال وضع، نیز بهین منوال است. لافتون نتیجه گیری میکند،

«دلیل آنکه مقتدرتر است همیشه بهتر میکند» و این در مورد وضع ما صادق پیدا کند که چه سازمان امنیت و چه دادستان محترم معنای دیگری میتوانند از «ارتکاب سوؤقتد»

بفهمند: پس مسئله چیست؟ پس چرا کسی را که مرتکب سوؤقتد نشده است باین اتهام محاکمه میکنند، قضیه روشن است. هدف این اتهام و اکثریت نزدیک تمام اتهامات منتسبه به ما آنست که اصل و ماهیت موضوع در جنگلی از ابهام، رعب و وحشت پنهان گردد، اصل و ماهیت موضوع اینست که ما افراد انسان

دوست و مین دوست هستیم و تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی محاکمه میشود. تکرار میکنم تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی، همه ما میدانیم که داشتن عقائد سیاسی مخالف و ابراز آن امروز در کشور ما جرم محسوب میشود و چون کشور ما از طرفی به اعلامیه جهانی حقوق بشر پیوسته است و از طرفی

قانون اساسی دارد که در آن آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات حق مردم شناخته شده است، ظاهراً نمیتوان کسی را بپشت میز دادگاه قرار داد و مستقیماً بجرم داشتن عقیده محکوم نمود. لذا لازم میآید او را با اتهام جرمهای انجام نشده محکمه پسند محکوم نمود. همان کاری که در مورد ما عمل میشود: برای روشنتر

شدن مسئله نظر دادرسان محترم را باین قسمت از کیفر خواست که بموجب آن تقاضای صدور حکم اعدام طبق ماده ۳۱۷ بعمل آمده است جلب میکنم. در کیفر خواست گفته شده است از نظر سوؤقتد منظور برهم زدن اساس حکومت و تحریف مردم بسلح شدن برضد قدرت سلطنت، جرم باماده ۳۱۷ قانون دادرسی

و کیفر ارتش منطبق است. «یا من در نتیجه اقامت طولانی در ساول در بسته زندان و تنهایی زبانم را فراموش کرده ام یا اینکه در تنظیم این قسمت از کیفر خواست عبارات سوؤقتد معنای دیگری گرفته است. آنطور که من بخاطر دارم سوؤقتد درست مطابق لغت فرنگی ترور است که ماده ۶۹ قانون جنحه و جنایت

علیه امنیت داخلی مملکت ارتکاب آنرا جرم دانسته و حال آنکه در کیفر خواست عبارت سوؤقتد دومینا داده شده است: یکی بتسوؤقتد دیگری ترور، تا یا با تعبیر اول اتهامات کوچک پرونده باماده ۳۱۷ نزدیک برده شود و یا این تعبیر دوم یعنی ترور که معنی واقعی عبارتست، کشیده شود و بآن پیوسته گردد. من دیگر راجع باین ماده و انطباق آن دو مورد اتهامات منتسبه صحبتی ندارم و تکرار میکنم که ما به تنها مرتکب سوؤقتد نشده ایم بلکه اصولاً با ترور و سوؤقتد مخالفیم.

دادرسان محترم توجه فرمودند که اتهامات عمده ای که دادستان محترم طی کیفرخواست اقامه نموده اند واقعیت خارجی ندارد. حال میردازیم بسایر مسائل و اتهامات ذکر شده در کیفرخواست که عمده آنها

عبارتست از مراجعت من بهینم و عضویت من در حزب توده ایران. عشق و علاقه مسرط من به مینم همیشه در خارج از مینم یار وفادار و همراهم بوده است. انتظار من باین که امکان مراجعت بدون گرفتاری و زندان پیش خواهد آمد بطول انجامید و این دوری برایم قابل ادامه نبود. بنا بر این راهی جز مراجعت از طریق غیر مجاز برایم باقی نماند. ولی باز این من نبودم که راه غیر مجاز را

انتخاب کردم بلکه این نتیجه روش کلی دستگامی بود که در مورد من و امثال من اتخاذ گردیده است. موضوع دیگر تأیید عضویت من در حزب توده ایران است. من منکر آن نبوده و نیستم. همانطوری که قبلاً

گفتم این حزب را تشخیص دهنده تضادها و معضلات اجتماعی مینم و حزب ارائه دهنده راه حل نهایی تضادها و معضلات میدانم. ضمناً یادآور میشوم که حزب توده ایران را حتی از نظر قوانین موجود غیر قانونی میدانم زیرا حزب توده ایران از لحاظ اصول مرامی و نظری خود همان حزبی است که در مجلس شورای ملی ایران عمده ای نماینده داشت و هیچیک از دوره های قانونگذاری بعدی نیز

تصمیمی در مورد غیر قانونی دانستن این حزب نگرفته است و اظهارات مقامات دولتی در مورد غیر قانونی بودن حزب توده ایران مبنای قانونی ندارد. از طرف دیگر حزب توده ایران در مرحله کنونی تکامل اجتماع ما خواهان اجرای کامل برنامه انقلاب ضدفئودالی و برجسته شدن کامل تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی است. ضمن اینکه حزب

توده ایران راه رشد غیر سرمایه داری را تنها راه رشد صحیح آینده مینم ما میدانم، در شرایط کنونی خواستار اجرای کامل قانون اساسی کشور و لغو آن سلسله قوانینی است که متناسب با روح قانون اساسی نباشد.

درست است که ما آینده وسیعتر و مترقی تری برای اجتماعان آرزو میکنیم آینده ای که بر پایه عدم استثمار فرد از فرد و اقتصاد طبق نقشه استوار خواهد بود یا بعبارت دیگر ساختمان سوسیالیسم را برای کشورمان آرزو میکنیم ولی باید باین اصل توجه داشت که در شرایط کنونی هدف ما تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورمان، نابود کردن تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی و تکمیل

انقلاب مشروطه ایران، استقرار کامل آزادی و دموکراسی است. این نخستین قدمی است که بایستی برای نیل به هدفهای بزرگتر و مترقیتر جامعه ایرانی برداشته شود. طرز اجرای اقدامات پس از این مرحله بمرزبان شایان توجهی بستگی بشرایط عینی کشور ما، آداب و رسوم و سنتهای ملی ما و شبهه خاصی خواهد داشت که ملت ما بآن خواهد داد.

حزب توده ایران چه در گذشته اول و چه در گذشته دوم خود که بزرگترین مرجع صلاحیتدار حزبی بوده است صحبتی از تغییر اساس مشروطیت نکرده است. این اصل مسلم است که همه چیز در حال تغییر و تکامل است حتی وجود قوانین و نظامهای اجتماعی - حتی

آداب و رسوم نیز از این قاعده مستثنی نیست. لباسی که صد سال پیش مردم وطن ما میپوشیدند امروز نپوشیدند و حال آنکه آن

لباس روزی بهترین لباس تشخیص داده شده بود. شکل ساختمانهای شهری، مدارس، امر تولید نیز تغییرات فاحشی کرده است. در طرز تفکر مردم تغییرات بزرگی پیدا شده است. اگر چندی پیش زن را ضعیفه و بیحقوق میدانستند حالا اقلاً بظاهر هم شده آن طرز فکر را کهنه میدانند. این تغییرات طبیعی است و کسی نمیتواند بگوید آنچه که اکنون وجود دارد بهترین و عالی ترین شکل مطلوب آن چیز و یا پدیده است. برای مثال دور

نسیرویم همین ۱۰ - ۱۵ سال پیش وقتیکه حزب توده ایران صحبت از تقسیم ارضی و اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی میکرد یا سخن از دادن حق رأی بزنان بیان میآورد مورد بی لطفی شدید طبقه حاکمه وقت ایران قرار میگرفت. کسی نمیتواند بگوید که فکر اصلاحات ارضی از دوران داریوش کیببر وجود داشته است یا نمیتواند بگوید حتی در موقع تنظیم قانون اساسی کشور مطمح نظر قانون

نویسان ما بوده است و چون قبلاً وجود نداشته بنا بر این از آن باید بگذریم. ضرورت و شرایط نوین، ترتیبات و تغییرات نوین را لازم میسازد که نه محدود است و نه انتهایی دارد. ولی افکار نو و مترقی همیشه در هر اجتماعی ناگهان و یکباره و بدون کشمکش و مقاومت جای خود را باز نمیکند. اینگونه افکار غالباً چه در نتیجه تصادم با منافع طبقات مختلف اجتماع و چه در نتیجه تصادم با عادات کهنه پرستی با مقاومتهایی روبرو میشود. نمونه کار

سرنوشت بزرگانی چون سقراط، جوردانو برونو و گالیله ها در گذشته این موضوع را روشنتر میسازد. با مطالعه تاریخ تقریباً هیچ تحول و تغییر بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نو و مترقی را سراغ نداریم که با مقاومت روبرو نشده باشد. ولی نتیجه تصادمها همواره بفتح افکار نو و مترقی تمام شده است.

این امر کاملاً طبیعی است. طبیعی است به همان دلیل که همه چیز در حال تغییر و تکامل است. طبقات حاکمه غیر مترقی همیشه خواسته اند با ایجاد قوانین معینی جلو این تغییرات را بگیرند و آنچه را که موجود است ابدی و تغییرناپذیر سازند. زمانی برده

داری در جهان رایج بوده و برده داران محق شناخته میشدند و قانونی هم که خود آنها و خدمتگذارانشان سازنده آن بودند این حق را برای آنها محترم و مقدس و لایزال میسرد. آنها هر عملی که میخواستند میتوانستند با بردگان خود بمثابة ابزار تولید انجام دهند؛ آنها را بفرودند، بکشند و یا دسته دسته بعنوان گلاباتور با دشنه های خونین بجان هم بیاندازند و از تماشای جریان خون گرم و گدگون آنها بروی صحنه نمایش لذت برند.

اینهم نوعی حق بود که قانون وقت آنرا مقدس و تغییرناپذیر میدانست. زمانی معمول بود که دهقانان بازمین خرید و فروش بشوند و با آنها مانند حیوانات رفتار شود و قانون هم این حق را برای فئودالها محترم و مقدس میسرد. پس قانون فی نفسه چون قانون است قابل احترام نیست. بگفته دکتر ایرانی آن

را درمرد و انسان دوست بزرگ «تنها آن قانون

مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد». فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پرده ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر مباردو مگوید: «قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نغوابند و نان از نانوائی نذرند». چه کسی از بی خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران زیر پل پناه ببرد چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بزدرد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقلاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هر دو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشر های یک بر هستند که برای قطع کردن حقوق آتھائی که ندارند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع تودهها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشد قوانینی هستند مخالف منافع تودههای زحمتکش و اجازه ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال سلسله همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلاً بآن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگردد آیا نام دیگری جز مجاکمه مضروب بجای ضارب متواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بما نیست میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست». آیا در عمل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت

مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد». فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پرده ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر مباردو مگوید: «قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نغوابند و نان از نانوائی نذرند». چه کسی از بی خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران زیر پل پناه ببرد چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بزدرد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقلاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هر دو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشر های یک بر هستند که برای قطع کردن حقوق آتھائی که ندارند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع تودهها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشد قوانینی هستند مخالف منافع تودههای زحمتکش و اجازه ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال سلسله همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلاً بآن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگردد آیا نام دیگری جز مجاکمه مضروب بجای ضارب متواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بما نیست میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست». آیا در عمل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت

مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد». فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پرده ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر مباردو مگوید: «قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نغوابند و نان از نانوائی نذرند». چه کسی از بی خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران زیر پل پناه ببرد چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بزدرد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقلاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هر دو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشر های یک بر هستند که برای قطع کردن حقوق آتھائی که ندارند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع تودهها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشد قوانینی هستند مخالف منافع تودههای زحمتکش و اجازه ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال سلسله همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلاً بآن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگردد آیا نام دیگری جز مجاکمه مضروب بجای ضارب متواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بما نیست میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست». آیا در عمل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت

مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد». فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پرده ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر مباردو مگوید: «قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نغوابند و نان از نانوائی نذرند». چه کسی از بی خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران زیر پل پناه ببرد چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بزدرد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقلاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هر دو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشر های یک بر هستند که برای قطع کردن حقوق آتھائی که ندارند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع تودهها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشد قوانینی هستند مخالف منافع تودههای زحمتکش و اجازه ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال سلسله همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلاً بآن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگردد آیا نام دیگری جز مجاکمه مضروب بجای ضارب متواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بما نیست میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست». آیا در عمل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت

مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد». فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پرده ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر مباردو مگوید: «قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نغوابند و نان از نانوائی نذرند». چه کسی از بی خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران زیر پل پناه ببرد چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بزدرد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقلاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هر دو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشر های یک بر هستند که برای قطع کردن حقوق آتھائی که ندارند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع تودهها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشد قوانینی هستند مخالف منافع تودههای زحمتکش و اجازه ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال سلسله همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلاً بآن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگردد آیا نام دیگری جز مجاکمه مضروب بجای ضارب متواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بما نیست میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست». آیا در عمل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت

مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد». فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پرده ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر مباردو مگوید: «قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نغوابند و نان از نانوائی نذرند». چه کسی از بی خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران زیر پل پناه ببرد چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بزدرد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقلاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هر دو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشر های یک بر هستند که برای قطع کردن حقوق آتھائی که ندارند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع تودهها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشد قوانینی هستند مخالف منافع تودههای زحمتکش و اجازه ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال سلسله همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلاً بآن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگردد آیا نام دیگری جز مجاکمه مضروب بجای ضارب متواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بما نیست میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست». آیا در عمل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت

بقیه از صفحه ۱

است و زندگی مرده مادی نیز توانسته است شور و اشتیاق را در وجودشان خاموش سازد. راه چاره میجویند و برهبری حزب فشار میآورند تا کاری کند و روشی برگزیند تا شاید این دوران دراز مهجوری و دوری پایان رسد و بدیدار خانه و کاشانه وطن خویش نائل آیند یا لاقال جسد آنها در عمق قشر نازکی از تربت وطن مدفون گردد.

رهبری حزب توده ایران بخصوص صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر رادمش آنها مرجعی است که باین گروه آرزو مند و مشتاق بازگشت بوطن باید پاسخ گوید.

سپس رفیق پرویز حکمت جو در باره نامه ای که مورد استناد دادستان بود گفت:

این نامه درست شبیه تفنگی است که بسوی کسی نشانه رود ولی فشنگ نداشته باشد و یا بادستانی که قلع باشد قصد سیلی زدن بکسی را نکنند. این را جرم محال میگویند و جرم محال هم قابل تعقیب نیست.

افای دادستان دادگاه متوجه این موضوع نشده اند که سوابق حزب توده ایران را در دادگاه بمیان کشیده بازگو میکنند و فعالیت عادی و مسالمت آمیز حزب را دگرگون جلوه داده و استدلالشان متوجه اتهاماتی میشود که بناحق بحزب توده ایران نسبت داده اند و چهار بار از حادثه سؤقصده سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران در

دادگاه اسم بردند و سپس نتیجه گرفتند که فعالیت عادی حزب توده ایران یعنی حادثه ای نظیر دانشگاه و تعقیب سؤقصده و ترور است و بدین ترتیب سعی کردند که انطباق ماده ۳۱۷ را درباره ما صادق جلوه گر سازند.

باید عرض کنم که دادستان محترم دانشگاه بروشنی هائی که بر قضیه دانشگاه در سال ۱۳۲۷ تاییده است توجه نکرده اند. حزب توده ایران يك حزب تروریست نیست و فلسفه علمی حزب توده ایران هر نوع ترور و سؤقصده را مطرود میدانند و هرگز دست باین کار نزده است در صورتیکه امکانات زیادی در اختیار داشته است که برهیچکس پوشیده نیست.

دلالتی که بنده اینجا ارائه میدهم بوضوح تمام ثابت میکند که حزب توده ایران در سؤقصده سال ۱۳۲۷ در دانشگاه هیچوجه (الوجه) دخالت نداشته است و غیر قانونی شمردن حزب در نتیجه بستن اتهام شرکت در سؤقصده حزب توده ایران مخالف عدل و عدالت و انصاف و قانون اساسی ایران بوده است.

این روشنها که امروز بر این قضیه تاییده اولین آن کتاب «مأموریت من برای وطن» بقلم علیحضرت است. این کتاب که صد در صد يك کتاب سیاسی است جملات و اطلاعاتی که در آن آمده حساب شده و دارای معنای خاص و منجز میباشد.

در باره حادثه ۱۳۲۷ دانشگاه تهران علیحضرت مینویسند: «در نتیجه تحقیقات معلوم شد که دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران مشوقه ضارب بوده است.» این جمله بسیار پرمعنی است. اگر چنانچه را بطله ضارب یا دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران تنها يك رابطه عشقی ساده بود علیحضرت در کتاب سیاسی خود آنرا بتقریر دز نمی آورند و از حزب توده ایران در این قضیه هیچوجه اسمی برده نمیشود.

علاوه بر آنچه در بالا ذکر گردید جای هیچشك و شبهه ای باقی نمیگذارد که حزب توده ایران در این سؤقصده شرکت نداشته است، دلیل دیگری ارائه میدهم که از خاطرات وزیر امور خارجه ایران آقای ساعد مزایه ای است.

(روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۸۰ مورخ ۱۹

آخرین دفاع رفیق پرویز حکمت جو در دادگاه تجدید نظر

ارديبهشت ماه ۱۳۴۰ که در همان سال شاغل این مقام بوده اند. وزیر امور خارجه سالی که سؤقصده انجام گرفت مینویسد که ضارت بتوصیه آیت اله کاشانی از روزنامه ای کارت خیرنگاری جهت ورود بدانشگاه دریافت کرده و چون در این مورد او تحت تعقیب قرار میگرفت و مجازات اعدام برای این کار در میان بود لذا او را به لبنان تبعید کردم.

آیا این اظهار نظرهای روشن کافی نیستند که دروغی را که سالها بحزب توده ایران بسته شده پس گرفته شود. هر روزنامه خوانی در وطن مایمیداند که حزب توده ایران يك حزب تروریست نیست و فلسفه آن مخالف ترور و سؤقصده است و آنرا يك عمل ارتجاعی میدانند زیرا نظر توده های مردم را از مبارزه اصیل صحیح و علمی منحرف میکند و مانع وصول به هدفهایشان میشود.

در کشور ما ترورهای سیاسی بسیاری روی داده از قبیل ترور سپهبد رزم آرا، هزیر، دهقان، محمدمسعود، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه مصدق که از آن حادثه جان بدر برد و کسروی درصحن دادگستری، ترور اخیر که نخست وزیر حسنعلی منصور بقتل رسید و حادثه کاخ مرمر ودانشگاه تهران که شرح آن رفت، در کلیه این حوادث حزب توده ایران هیچگونه دخالتی نداشته بلکه مخالف سخت و آتش ناپذیر ترور بوده است.

دز کلیه این حوادث نظر خود را دال بر مخالفت با هر نوع ترور و سؤقصدهی ابراز داشته و حتی از قتل دهقان روزنامه نویس که تا آخرین لحظات عمرش از فحاشی بحزب توده ایران دست نکشید ابراز تأسف کرد و ترور را مطرود و ناصحیح شمرد و نکوهش کرد.

آیا حزب توده ایران را بداشتن سیاست ترور و سؤقصده متهم کردن کتمان حقایق و انکار واقعیات نیست؟ حال که روشنی هائی برحادثه سؤقصده بهمین ماه ۱۳۱۷ در دانشگاه تهران تاییده است و حقایق آشکار تنده از آقای دادستان محترم زینبده است در نظریات خود تجدید نظر نمایند و باین آیه قرآنی هم توجه فرمایند: ولاتبسواالحق بالباطل و تکتسواالحق و اتتم تعلمون (بحق لباس باطل نپوشانید و حق را کتمان نکنید و شما میدانید). حال که حق آشکار است نفرمایند که ما چون تعقیب کننده همان راه هستیم پس سؤقصده کننده و تروریست هستیم و ماده ۳۱۷ در باره ما صادق است.

در جلسه قبل دادگاه دادستان محترم همان طوری که وکیل مدافع بنده گفتند از مجموع ۳ ساعت بیانات خود دو ساعت و چهل دقیقه را به بنده اختصاص دادند و مطالبی از پرونده و پاسخهاییکه بیازرس داده ام قرائت کردند. اگر بنده در تمام جوابها گفته ام که بعلت تعقیبات و فشار امکان فعالیت از راه عادی را غیر ممکن میدانند در همه جا ذکر کرده ام عقیده عموم بر اینست و هیچ کجا ضمیمه متکلم وحده بکار نرفته است که بعنوان نظر بنده شمرده شود و در طی قریب دو سالی که از بازداشت ما میگذرد شهادت محاکماتی که در دادگاههای نظامی جریان یافته از قبیل محاکمات انقلابی توده ای، محاکمات حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، محاکمه آزامش و رفقایش، محاکمه ای که در مورد حادثه کاخ مرمر جریان یافت و محاکمه اخیر حزب وحدت اسلامی تمام مؤید گفتارم میباشد که سخنی بگراف نگفته ام.

و آشکار است که هیچکدام از محاکمه شدگان رابطه ای و نسبتی با حزب توده ایران نداشته اند. آنقسمت از بیانات دادستان محترم که گفتند متهم ردیف یکم چون هنگام عبور از مرز حبس نشده پس ارتباط بین او و مقامات شوروی بوده است. بنده در این باره صریحاً میگویم تمام نظر دادستان محترم بر مبنای وهم و تصور است و هرگز چنین چیزی وجود نداشته است و در پرونده صریحاً در پاسخ سؤوال های مکرر و مفصل بازجوی سازمان امنیت نوشته ام.

بنده در مرز خود را پناهنده سیاسی معرفی کردم که در کشور های سوسیالیستی ساکن کردم و ذکر کردم چون همسر و اولادم در المان دموکراتیک هستند طبعاً بدانجا میبایستی تحویل داده شوم و چون جمهوری المان دموکراتیک پناهندگی مرا قبول نمود کلیه تشریفات مربوط بقبول پناهندگی از عهده مقامات دولت شوروی ساقط گردید و آلمان رفتن بنده در کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی نمیخواستم بمنام که تشریفات قبول پناهنده از جانب آنان لازم الاجرا باشد و صریحاً میگویم که آقای دادستان محترم تصورات خود را بجای واقعیت گذاشته اند.

در مورد ماده دیگری که در کیفرخواست به بنده نسبت داده اند ماده ایست که میگوید ایجاد تزلزل در صمیمیت افسران نسبت بارش کیفرش اعدام است. وکیل مدافع بنده در رد این اتهام بتفصیل سخن گفت و بنده نیز عرض میکنم چنین چیزی اصلاً بوقوع نیپوسته است و افسری و سر بازی و درجه داری و یا کارمند ارتشی را نمیتوان یافت که صمیمیت او را بنده متزلزل کرده باشم و اگر چنانچه يك نظامی را آقای دادستان محترم ذکر کنند که بنده با او حتی برخورد و سلام و علیکی داشته ام آنگاه بدون هیچگونه اعتراض سخنان دادستان محترم را قبول میکنم. آوردن این ماده در کیفرخواست درست بآن میماند که بگویند ترا بجرم قتل نفس با اعدام محکوم میکنیم در صورتیکه مقتولی وجود نداشته باشد و کسی بقتل نرسیده باشد.

ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم از جمله تهمت های بسیار ناروا و نفرت انگیز که بما نسبت داده اند جاسوسی است که تپی از هر گونه حقیقت و واقعیتی است و من آنقسمت از آخرین دفاع خود را در دادگاه بدوی باختصار کلام در اینجا بسمع محترم دادگاه میرسانم.

چه حادثه ای روی داده است که مرا بجاسوسی متهم کرده اند؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات پایگاههای نظامی رفته ام؟ آیا سیستم دفاعی کشورم را آشکار کرده ام؟ آیا يك جاسوس دشمن را مخفی کرده ام؟ آیا اسرار نظامی را افشاش کرده ام؟ آیا رمز و مفاتیح رمز را برخلاف مصالح کشور باجنیبی داده ام؟ کدامیک از این اعمال که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست؟ موارد جرم و مدرك آن کدام است؟ تنها چیزی که در کیفرخواست میگوید اینست: گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت و وقوف بر آن را ندارند. آن اطلاعات کدام است؟ آیا مطالب و گفتگو های عادی مردم و مطالبی که آشکارا در جرائد درج میشود و همه بر آن وقوف دارند، اطلاعات و سر و رمز بشمار میآیند؟ و در مورد صلاحیت

اشخاص چه مدرك و ملاکی باید حکم کند؟ پس ملاحظه میشود اتهامی است بی اساس و بدون واقعیت و حقیقت.

ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم ا « در دادگاه بدوی گفتیم و همان را در محضر دادگاه تجدید نظر تکرار میکنم. جاسوس خواندن بر هیچ مدرك و دلیلی بسود کیست؟ دوست یا دشمن؟ تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرزوبوم برگرد آزادگان پانکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن. جواسیس و خائین کسانی هستند که هزار جا زدویند دارند، دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنها ریائی، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه ایست که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته اند.

نمونه ای از آنها همان شخصی بود که آقای معتمدی در دادگاه بدوی او را مثال آوردند که چون بمنافع نا مشروع او لطمه وارد آمد قسمتی از زمینهایش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن و میهن و پادشاه و دولت و مردم ته کشید و مدالهایی را که گرفته بود پس فرستاد و چهره دژم کرد. ولی من و امثال من که حتی يك و جب از زمینی و خشتی از بنائی در ملکیت خویش نداریم از بهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و رفاه همگانی، از نزد همسر و اولاد خود برای آنکه در حد توانائی بملت خود خدمت کنیم بوطن میآئیم و بدین نحو خشن مورد توهین و این نسبت سراپا تحقیر یعنی جاسوسی قرار میگیریم.

افسوس نه ادیبم که با قلم و نه خطیبم که با سخن عشق مقدس را بوطنم و هم میهنانم بیان دارم. عشق آتشین من بوطنم، به خنقم، به رفقایم، به دوستانم، بتمام آنها تیکه در راه بورژوازی افراذ شرافتمند و رنجبر در تلاش میباشند و عشق من برحمتکشان میهنم و سراسر جهان، عشق و احترام بکسانی است که در راه صلح بین کلیه ملل بجهاد برخاسته اند و این عشق بزرگ بسعادت مردم است که باصطلاح صوفیان در مقام فنایم نشانده است.

این عشق و احساسات که از خود بیخود ساخته بازبان الکن من قابل توصیف نیست و این رباعی از شیخ بزرگوار خواجه عبدالله انصاری شاید این عشق مقدس و عظیم را که در اعماق وجودم رخنه کرده ترجمان باشد.

عشق آمد و شد چو خرم اندر رنگ و پوست تا کرد مرا تهی و ز کرد ز دوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ برنانه پخش میکنند.

رادیوی بیك ایران زبان گویای همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است. رادیوی بیك ایران را بشنوید و شنیدنی از بدیگران توصیه کنید.

رادیوی بیك ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ برنانه پخش میکنند.

رادیوی بیك ایران زبان گویای همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است. رادیوی بیك ایران را بشنوید و شنیدنی از بدیگران توصیه کنید.

رادیوی بیك ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ برنانه پخش میکنند.

رادیوی بیك ایران زبان گویای همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است. رادیوی بیك ایران را بشنوید و شنیدنی از بدیگران توصیه کنید.

مبارزه مردم ویتنام ، مبارزه همه مردم جهان علیه امپریالیسم ، علیه ارتجاع و در راه استقلال و آزادی است .

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره ویتنام

بقیه از صفحه ۲

بیدادگاه نظامی یا دادگاه بلخ

در صورتیکه هیچ قنلی وقوع نیافته باشد . بنظر من حتی آماده شدن برای عمل قهرآمیز هنوز عمل قهر آمیز نیست تا چه رسد باینکه گزارش ساده ای بهانه ارتکاب عملی باین اهمیت قرار گیرد . ما را مهم میکنند باینکه علیه قانون اساسی و سلطنت مشروطه اقدام کرده ایم ولی آیا شما چیزی از قانون اساسی و مشروطیت باقی گذاشته اید که ما علیه آن اقدام کنیم ؟ شما قانون اساسی و مشروطیت را از بین برده اید آنوقت بما تهمت اقدام علیه آنرا میزنید . شما باوضع قوانین ارتجاعي و وجود مجلسی که بهیچوجه ملی نیست قانون اساسی و مشروطیت را نابود کرده اید . مصویبات این قبیل مجالس غیرقانونی و فاقد هرگونه ارزش است . در اینجا سرلشکر مروتی رئیس دادگاه صحبت رفیق خاوری را قطع کرد و بوی تذکر داد که باید از این صحبت درگذرد و الا پلو اجازه ادامه دفاع داده نخواهد شد . بهمین جهت استدلال وی در این زمینه ناممکن ماند . و علی غم کایه این استدلالات دادگاه نظامی برخلاف قانون و اصول مسلمة قضائی هر دو رفیق را از این جهت باعدم محکوم ساخت و حقوقدان بلژیکی که ناظر جریان دادرسی بوده است در این مورد ضمن گزارش خود چنین میگوید :

«بدیهست که محکوم ساختن این دو نفر عیناً مانند کسانیکه واقعا گروههای مسلح تشکیل داده ، مردم را مسلح ساخته ، دعوت بقیام نموده اند و غیره ، در حالیکه آنها هنوز هیچگونه عملی انجام نداده اند امکان پذیر بنظر نمی رسد . . . بنا بر این حکم اعدامی که از اینجهت علیه دو متهم مذکور صادر شده بکلی غیرقابل توجیه است همچنین است در مورد محکومیت باعدامی که علیه حکمت جو باثنام ایجاد تزلزل در روحیه ارتش صادر شده است . در واقع این نکته مسلم است که حکمت جو ستوان قدیمی نیروی هوایی ایران که پانزده سال پیش متواری گردیده است از آن تاریخ بعد نه یک افسر و نه یک سرباز دیده است . بنا بر این تصور پذیر نیست که وی توانسته باشد موجب تزلزل در روحیه ارتش گردد . از طرف دیگر این جرم نمیتواند ارتباطی با متواری شدن وی داشته باشد زیرا وی در ۱۹۵۵ بهمین جهت غیاباً محکوم به ده سال حبس مجرد شده است . وی در موقع بازداشت خود نسبت باین حکم اعتراض نموده و دادگاه نیز مجازات او را از این بابت از ده سال به ۴ سال تقلیل داده است . بنا بر این غیرقابل درک است که در نتیجه اعتراض وی بحکم غیابی وضع او تشدید شود و عملی را که یازده سال پیش غیاباً با ده سال حبس مجرد مجازات شده است امروز مستوجب مجازات اعدام تلقی گردد .»

به علی خاوری و یاران

در پس يك چهرهٔ معجوب و خامش - روح سرکش ؛
در نگاهی چون زلال آسمان - جانی چو آتش ؛
جنبش کشتی ایمان را ، در این بحر مشوش
ناخدائی بی خلل بودی ؛ متین ، خوسرد ، بی غش
آفرین ، مردانه رفتی ، پاك بودی ، نغز گفتی .

چنگ انبر ژنده هستی زدن با عجز و خواری ،
صبح را از یاد بزودن ز خوف شام تاری ،
وز صف رزم آوران از بیم جان گشتن فراری ،
نیست هرگز کار مردی چون تو ، این آشفته کاری ،
یاسداری تیز بین بودی و در سنگر نضتی .

در کنار تو رفقای تو پرویز و سلیمان ،
در دل بیداد گاه شاه ، نگسستند پیمان ،
شعله ور از شور وجدان ، بهره ور از نور ایمان ،
ایزد تاریخ را بودند یارانی بفرمان .

با چنین یاران بسرو تا در ره لنگران نیفتی !
فخر بر آن رادمردانی که مرد کار بودند ،
تا دم دار فنا در رزم خود پادار بودند ،
در قبال خدشهٔ یغما گران بیدار بودند ،
خواجگ گفتار نی ، بل خواجگ کردار بودند .
بی عمل بویج است ، و در خود درمعنی را بسفتی .

قطع کرده میگوید : «انقلاب کالا نیست که از خارج وارد شود مردم باید خود انقلاب کنند . مروتی رئیس دادگاه هم بکمکم همکار خود میشتابد و میگوید : «اگر ایستادگاری است چرا میخواستید آدم از خارج بیآورید و اسلحه وارد کنید؟» حکمت جو تکذیب میکند و میگوید مطابق کدام مدرک این سؤال مطرح میشود؟ دادستان میپرسد : «پس چگونه میخواستید اسلحه تهیه کنید و چرا گفته اید که مدتی است اکثریت مردم موافق قیام مسلحانه است؟» وکیل حکمت جو و خاوری اعتراض میکنند و میگویند : «موکلین من هیچگاه چنین حرفی نزده اند . این اظهار دادستان بی مدرک است ، ضمن جریان دادرسی ، چه در دادگاه بدوی و چه در تجدید نظر مهمین بویژه رفقا خاوری ، حکمت جو و دانشیان تنها به جنبه قضائی مسائل اکتفا نکرده بلکه یک سلسله مسائل اجتماعی و سیاسی کشور ما را نیز مطرح ساخته اند . چون متن مدافعات پرویز حکمت جو و علی خاوری در همین شماره انتشار مییابد از تکرار آنها خودداری میشود و بذکر خلاصه ای از مدافعات ساده ، پرمعنی و بی آرایش سلیمان دانشیان اکتفا میشود . رفیق سلیمان دانشیان ضمن مدافعات خود در باره عضویتش در حزب توده ایران چنین اظهار داشت : «ما در مقابل دادگاه آورده اند میتوان اینک عضو حزب توده ایران هستیم . در مقابل هر آغازی دلیلی هست . من نیز دلیل عضویت خود را در حزب توده ایران توضیح میدهم . من از يك خانواده دهقانی هستم . پدرم زارعی بود که برای مالک ارضی کار میکرد . چون نمیتوانست بهره مالکانه بدهد او را میزدند و شکنجه میکردند . بالاخره پس از سالها مجبور شد خود را رها کرده به تهران برای یافتن کار بیاید . بالاخره پس از تلاش بسیار با روزی ۵۰ ریال مزد کاری یافت و من نیز شاگرد بنا شدم ، با روزی ۴۰ ریال مزد در مقابل ده ساعت کار ، موفق بادامه زندگی شدم . هیچ قانونی برای ما وجود نداشت و تمام کارگران ایران در این وضع بودند . بیکاری ، گرسنگی و بدبختی همه را تهدید میکرد . بطور نمونه یکی از آشنایان خود را ذکر میکنم که کارگر بود و مریض شد ، زنش ناچار شد بجای او با روزی ۳۰ ریال کار کند تا بتواند چرخ زندگی خود و شوهر و خانواده اش را بچرخاند و دخترش نیز اجباراً بخدمتسکرتاری رفت .»

رئیس دادگاه در اینجا کلام دانشیان را قطع کرده از او سؤال میکند : «این داستانی که گفته شد مربوط به چه تاریخی است؟» دانشیان : «این مربوط بهمین سه سال پیش است .»

رئیس : «قانون کار ندارد؟» دانشیان : «من نمیدانم . بهر حال قانون سندیکائی نیست ، سندیکاها اکنون وسیله ای در دست سازمان امنیت هستند . سابقاً حزب ملیون و حزب مردم کوشیدند از سندیکاها بفع خود استفاده کنند و اکنون حزب ایران نوین همین کار را میکند . هر حزبی که در قدرت باشد میخواهد از سندیکاها برای مقاصد خود استفاده نماید و هر نوع مخالفت در داخل سندیکاها با شدت خفه میشود . قانون کار فقط ۴۰۰۰ ریال مزد روزانه را میشتابد . زن و بچه های کارگران گرسنه اند و حق زندگی ندارند . اینست دلایل عضویت من در حزب توده ایران .»

حزبی که از حقوق کارگران دفاع میکند ، باید این مسائل را در کشور حل کرد با زور و مجازات مسائل اجتماعی حل نمیشود . اینست دفاع من . من کارگرم . و از حق خود وظیفه خود دفاع میکنم . چنین است خلاصه ای از جریان دادرسی رفقا حکمت جو و خاوری و یارانشان در دادگاه تجدید نظر ارتش . مدافعات درخشان خاوری ، حکمت جو و دانشیان نه تنها جنبه غیرقانونی و خودسرانه بیدادگاههای نظامی را در برابر جهانیان انشاء نمود بلکه رژیم را که میکوشد با تکیه بچنین دستگاه زور و اختناق و چنین دادستانها و دادرسان نادان گوش بفرمانی هرگونه صدای مخالفی را در گلو خفه نماید در برابر جهان رسوا ساخت .

دفاع دلیرانه رفقای ما در دادگاه نشانه زنده بودن و مبارزه خستگی ناپذیر هر حزبی است که در دامان خود چنین رژیمدگان از جان گذشته و آگاهی را پرورانده است . حربا بدانشین چنین افراد ارزنده ای مباحثات میکند و اطهیمان دارد که کوششهای پرارزش

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ما وظیفه خود میدانیم از کلیه سازمانهای دوکراتیک جهان و از آنجهن بین المللی حقوقدانان دمکرات که با اعزاز نماینده خود بدادگاه کمک مؤثری کرده است تشکر کنیم .

ما از کلیه سازمانها و مطبوعات دمکراتیک و ملی در ایران و خارج از ایران بویژه از کفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی و همه دانشجویان عزیز ایرانی که در اعتصابها ، مارشها ، تظاهرات همدردی و همبستگی بسود رفقای محکوم ما شرکت جسته اند و از همهٔ میهن پرستان دیگر ایرانی که در این ابراز همبستگی شرکت کرده اند تشکر میکنیم .

ما از همه سازمانها و عناصر مترقی و دوکراتیک سراسر جهان ، از کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کشورهای مختلف جهان که در جنبش همبستگی با رفقای محکوم ما شرکت جسته اند و بسهم خود کمک کرده اند و نامه ها و تلگرافهایی اعتراض ارسال داشته اند تشکر میکنیم .

رفقای حزبی در ایران و خارج در جریان مبارزه برای نجات جان رفقا حکمت جو و خاوری بنوبه خود با شور و صمیمیت وظایف خود را انجام دادند و ابراز ایستادگی کردند . تجربهٔ این مبارزه نشان داده است که عمل مشترک و مبارزه مشترک قادر است هیئت حاکمه ایران را به عقب نشینی وادارد . باید از این واقعیت برای مبارزات آتی مشترک درس گرفت .

بقیه از صفحه ۶

مثن دفاع رفیق علی خاوری

متهم میکنند و جزای این عمل را برای ما اعدام میدانند خود نسبت باین اساس مشروطیت چه کرده اند؟ مثال آوردن من در اینجا کار عبثی است زیرا مسئله روشن تر از آنست که احتیاج بمثال و شاهد و استدلال داشته باشد ولی ناچارم برای مستدل بودن بیاناتم چند مورد را ذکر نمایم .

بقیهٔ دفاع رفیق خاوری را در شماره آینده ماهنامه مردم میخوانید .

تذکر

در جریان اخیر مسافرت شاه ایران به رومانی و یوگوسلاوی هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» برخی نظریات انتقادی نسبت به مندرجات برخی از جراید این کشورها داشته است که درج آن بعلت تراکم اخبار مربوط بدادرسی رفقا خاوری و حکمت جو در این شماره میسر نشد . این نظریات را ما در شماره آینده درج خواهیم کرد . ضمناً شایان ذکر میشریم که بوروی کمیته مرکزی بنوبه خود نظریات انتقادی خود را با اطلاع احزاب برادر مربوطه میرساند .

هیئت تحریریه مردم
فرود پر شور بر رفقا پرویز حکمت جو ، علی خاوری ، سلیمان دانشیان و یاران آنها !
پرویز باد حزب توده ایران !